



## تعالی عقل و عشق و عقیده در

### شخصیت حضرت زینب علیها السلام

مصطفی پیرمردیان

عضو هیأت علمی دانشگاه اصفهان

#### چکیده

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۹/۱۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۲/۱۱

بدون شک پرداختن به شخصیت حضرت زینب بدان معنی نخواهد بود که او نمونه‌ای است از زنان قرن اول هجری در جامعه اسلامی؛ چرا که چون او فقط یکی بود و تالی تلوی نداشت، لکن در هر صورت باید پذیرفت او زنی بود برخاسته از جامعه و محیط و فرهنگی که به اسلام منسوب و مربوط بود. هرچند مثل و ماندنی نداشت، نه از آسمان به زمینش آورده بودند و نه جنسی فوق و وراء و خلاف جنس بشر داشت. انسانی بود از جنس انسان و از میان انسان‌ها و در میان انسان‌ها و پرورنده دامن انسانی از تبار و سیاق خویش.

عقل و درایت در او به کمال بود و ایمان و اعتقاد به غایت. عشق و احساس و عاطفه چون سایر زن‌ها، بلکه بیشتر و عمیق‌تر از او به ظهور می‌رسید. این همه اوصاف در او به تعادل و تناسب ممزوج گشته بود و رفتار و گفتارش را چنان نظام بخشیده بود که کمتر محل اشکال و انکار قرار گرفته است. با آن که راهی سخت و وظیفه‌ای سهمگین در یکی از دوره‌های پر تشنج تاریخ اسلام در پیش داشت، یکی از با نام و نشان‌ترین قیام‌های تاریخ را به همراه برادرش امام حسین علیه السلام رهبری کرد و در بخش بخش این حادثه بزرگ در صحنه‌هایی که حضورش الزام‌آور می‌ساخت تجلی‌گاهی از ترکیب عقل و عشق و عقیده برای همیشه تاریخ به یادگار گذاشت.

**کلید واژه‌ها:** قیام کربلا، زن در اسلام، زینب، قیام کربلا، عاشور.

#### مقدمه

گویا احساسات و عواطف از آن‌رو مذموم نیست که واکنش‌های ابنای بشر در مقابل حوادث سهمگین، علی‌الاصول، مبتنی بر غلبه عواطف و احساسات است.

آن‌جا که احساس و عاطفه صرف صحنه‌گردان حوادث می‌گردد، تعقل و تدبیر و ذکاوت و عاقبت‌اندیشی به تناسب رخت بر می‌بندد.

بسیار سخت است و سخت خلاف انتظار که انسانی بتواند در شرایط نامتعارف و هیجانات عاطفی که کوره عواطف و احساسات، همه عناصر انسانی اعم از روح و روان و اندیشه و حتی جسم را در شعله‌های سرکش خویش احاطه کرده و چنگال قهرش عقل و اختیار را چون صیدی زبون و ذلیل مقهور کرده است، خارج از تفوق و تسلط هیجان و احساس درست و منطقی بیندیشد، سخن مستدل و حکمت آمیز بگوید و تصمیم دوراندیشانه بگیرد، اقدامی متناسب و حرکتی متعادل انجام دهد.

در شرایط مذکور بدیهی است حجم حادثه و کیفیت واقعه با میزان به هم ریختگی و نابسامانی روحی و فکری و حتی جسمی انسان تناسب تام دارد. حفظ تعادل فکر و روح و جسم در هنگام مصائب و شدائد، تکیه‌گاهی قوی و محوری سخت پایدار می‌طلبد که الزاماً ریشه و پایه‌اش باید در درون تثبیت گردیده باشد.

بنابراین راهی نیست جز این که اندیشه و ایمان که مانند مهر و عاطفه عناصری درونی‌اند، چندان پایه و مایه‌ای

قوی داشته باشند که مقهور تفوق هیجانات قرار نگیرند.

این ویژگی‌ها چنان که مشهود است، مردانی مرد می‌خواهد و انسانی به غایت فوق العاده که در حقیقت امر به غایت نادرند و به تعبیری «یافت می‌نشوند»، هرچند چراغ به دستان عرصه معرفت به جد زوایای تاریخ را با دقت و وسواس تمام کاویده‌اند و همچنان می‌کاوند.

### تعالی عقل و عشق و عقیده

از جمله دردانه‌های نایاب و نادره‌های بی‌همتای دهر، مردانه زنی است زینب نام، دختر علی، زاده فاطمه، همشیره حسن و همگام و همراه حسین، در شجاعت بی‌نظیر در فصاحت بی‌بدیل، صبر را شکست، غم را فرسود، مرگ و کارگزاران مرگ را به سخره گرفت، درد را خوار کرد، مصیبت را از پای درآورد، شدائد را به شدت در هم کوبید و سخت‌ترین حوادث را آزمود و مع الوصف استوار ماند و متعادل، راست قامت بود و آگاه.

متلاطم می‌گردید و سخت می‌خروشید و در عین حال بر خویش مسلط بود و واقف و در همه احوال بر

چهره معشوق و معبود لبخند رضایت می‌زد، چرا که مبهوت و مشغول جمال جمیل او بود.

مادرش فاطمه دختر رسول خدا بود و پیامر را درک کرد.<sup>۱</sup> هرچند زینب کودک بود، لکن هوش و ذکاوت ممتازش قدرت فراگیری او را فوق‌العاده بالا برده بود. بر این قدرت فوق‌العاده صاحب نام‌ترین راویان صدر اسلام، یعنی ابن عباس شهادت می‌دهد و با افتخار او را عقیلتنا می‌نامد.<sup>۲</sup> (عقیله بنی‌هاشم)

لذا چون اشعث بن قیس، بزرگ قبیله کنده، طمع ازدواج با این عقیله یگانه را در سر پرورید و جسارت خواستگاری او را از پدرش علی علیه السلام کرد، با تندی و پرخاش بی‌سابقه‌ای به او گفت: «دور شو خاک بر دهانت، ننگ بر تو باد، پسر ابی‌قحافه تو را مغرور ساخت به این که ام قروه را به ازدواج تو درآورد.»<sup>۳</sup>

گویا تأکید علی علیه السلام بر این است که اشعث و امثال او درک نکرده‌اند که در

این کوی نوا و نیا معیار نیست، بلکه قدر را با قرب به حق می‌سنجند؛ زیرا در ادامه فرمود: «این دختر که مثل شیرخوردگان و بزرگان سلیم نیست.»<sup>۴</sup>

بدون شک این که علی علیه السلام با مزاجت دخترش با عبدالله بن جعفر طیار موافقت فرمود نه از آن جهت بوده که عبدالله کف و همطراز این نادره بانوی اسلام و دست پرورده فاطمه زهرا علیها السلام بود، بلکه یحتمل حفظ حرمت و منزلت برادر بزرگوارش، جعفر طیار، موجب موافقتش با این ازدواج بود؛ زیرا که جعفر در نظر آن حضرت چندان بزرگ و قابل احترام بود که با حسرت از او یاد می‌کرد و پس از توصیف اخلاق و کمالاتش انسان‌ها را به تخلق به اخلاق او توصیه می‌فرمود و یادآور می‌گردید که اگر نتوانستید مانند او شوید، از تخلق به اخلاق او هرچند اندک غافل نگردید.<sup>۵</sup>

از طرفی نباید از نظر دور داشت اگر امیرمؤمنان با ازدواج دخترش زینب با عبدالله بن جعفر موافقت نمی‌کرد چه

۱. ابن اثیر، *أسد الغابة فی معرفة الصحابة*، ج ۴، ص ۳۰۰.

۲. ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*، ص ۹۵.

۳. ابن عبدالبر، *العقد الفرید*، ج ۷، ص ۱۴۸.

۴. همان.

۵. امام علی بن ابی طالب، *نهج البلاغة*، شرح الامام محمد عبده، حکمت ۱۲، ص ۴۸۸.

کس دیگری بود که شایستگی همسری با زینب را داشته باشد، به ویژه که مانند اشعث کم نبودند که طمع ازدواج با زینب را در سر می‌پروراندند.

به هر حال، حاصل این ازدواج پنج فرزند بودند که به نقل بلاذری به نام‌های علی، عون اکبر، جعفر اصغر، عباس و ام‌کلثوم<sup>۱</sup> موسوم بودند و به نوشته مصعب بن عبدالله زبیری، جعفر اکبر، عون اکبر، علی، ام‌کلثوم و ام‌عبدالله<sup>۲</sup> نام داشتند و به روایت ابن اثیر، علی، عون اکبر، عباس، محمد و ام‌کلثوم<sup>۳</sup> نامیده می‌شدند.

هنگامی که حسین علیه السلام برای بیعت نکردن با یزید تصمیم به خارج شدن از مدینه گرفت، زینب نه بی تفاوت بودن در برابر حکومت یزید را روا می‌دانست و نه دوری از برادر محبوبش حسین را تحمل می‌توانست؛ لاجرم با عشق به حسین و عقیده به حقانیت مبارزه با ظلم و بیداد، با برادرش راه مکه

در پیش گرفت.<sup>۴</sup>

عشق به حسین، عقیده‌اش به حق و حقانیت راه با عقلانیت و هوشیاری همه جا و در هر شرایطی ترکیب می‌شد و این اندیشه که در این راه چه خواهد شد و چه باید کرد و ... در ترکیب این سه عنصر معنی و مفهوم و عینیت پیدا می‌کرد و حوادث را برای او شفاف و هویدا می‌ساخت.

از این رو در راه مکه به کوفه زمانی که کاروان حسین علیه السلام شبی را در خربیه ماندگار شدند، صبحگاهان به نزد برادرش رفت و گفت: تو را خبر دهم به چیزی که دیشب بدان آگاه شدم؟ حسین علیه السلام فرمود: آنچه چیز است؟

پس گفت: دیشب پاسی از شب خارج شدم و شنیدم هاتقی ندا می‌داد:  
الا یا عین فاحتغلی بجهد  
و من یبکی علی الشهداء بعدی  
علی قوم تسوقهم المنایا  
بمقدار الی انجاز وعدی<sup>۵</sup>

۴. ابوحنیفه دینوری، اخبار الطوال، ص ۲۲۸.

۵. ای چشم به شدت اشک ببار؛ چرا که چه کسی پس از تو بر شهدا گریه خواهد نمود.  
کسانی که مرگ آنان را به محدوده‌ای می‌برد که

۱. بلاذری، انساب الاشراف، جزء دوم، ص ۶۹.

۲. زبیری، نسب قریش، ص ۸۲.

۳. اسد الغابة، ج ۴، ص ۳۰۰.

←

پس حسین به او گفت: ای خواهرم! آنچه مقدر است انجام خواهد شد.<sup>۱</sup>

با این اوصاف چشمه عشق زینب پیوسته فیضان می‌کند و مدام احوال و اعمال برادرش را رصد می‌کند و می‌سنجد و به آنچه در اطراف و اکناف و در ارتباط با این کاروان اتفاق می‌افتد اشراف دارد. عصر تاسوعا هنگامی که امام علیه السلام جلو خیمه‌اش نشسته، شمشیر بسته و سر بر زانوی خود نهاده بود، چون سپاه ابن سعد به سوی آن حضرت حرکت کرد، با شنیدن صدای اسب‌ها به برادرش نزدیک شد و امام سر از زانوی خویش بلند کرد و گفت: رسول خدا را در خواب دیدم که به من فرمود تو به سوی ما می‌آیی.<sup>۲</sup>

دریای محبت زینب متلاطم شد و خروش طوفان عشقش چنان سهمگین شد که دختر علی علیه السلام را بی‌تاب کرد و فریاد برآورد: وا مصیبتا!

امام او را دلداری بخشید و فرمود: خواهر عزیزم مصیبت بر تو مباد، آرام باش، خداوند رحمان به تو رحم خواهد کرد.<sup>۳</sup>

و زینب خروش مهر و محبت را به قدرت ایمان مهار، و ناخدای عقل را بر هدایت امور خویش حاکم می‌گرداند. با نهایت دقت و ظرافت با اشراف کامل بر امور، به دلداری زنان و بچه‌ها و پرستاری از ناتوانان می‌پردازد، چنان‌که امام سجاد در خصوص شب عاشورا روایت کرده که عمه‌ام زینب از من پرستاری می‌کرد که پدرم وارد شد و این ابیات را می‌خواند:

یا دهر أفّ لک من خلیل  
کم لک بالاشراق والأصیل  
من طالب و صاحب قتیل  
والدهر لایقنع بالبدیل  
و إنما الأمر الی الجلیل  
و کل حیّ سالک سبیل<sup>۴</sup>

۳. همان.

۴. یعقوبی، تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۲۴۳. «ای روزگار اف بر تو دوست، چقدر در صبح و شام جویندگان و همراهان تو کشته شدند، و روزگار هرگز با عوضی قانع نگردیده است، همانا تنها کارها به دست خدای بزرگ است و

→ وعده حق محقق گردد.

۱. ابن اعثم، کتاب الفتوح، ج ۵، ص ۷۰.  
۲. ابی مخنف، وقعة الطف، ص ۱۹۳؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۵۶؛ الفتوح، ج ۵، ص ۹۷.

پس من فهمیدم که چه می گوید و دانستم که منظورش چیست و گریه‌ام در گلو خفه شد و اشکم سرازیر گردید و دانستم که مصیبتی بر ما فرود خواهد آمد، ولی چون عمه‌ام زینب آنچه را من شنیدم شنید، از آن جا که زنان نازک‌دل و بی‌تاب‌اند، بی‌اختیار برخاست و دامن‌کشان می‌رفت و می‌گفت: وای از بی‌برادری! کاش مرگ زندگی‌ام را گرفته بود. امروز مادرم فاطمه، پدرم علی و برادرم حسن مُردند.

پدرم به او نگاه کرد و اندوه خود را فرو خورد و گفت: خواهرم خدا را پرهیزگار باش، مرگ در هر صورت فرا خواهد رسید.<sup>۱</sup> و چون انبوه سخت و سهمگین اندوه، زینب را بی‌هوش ساخت، امام بر روی او آب پاشید و به او فرمود: خواهرم به شکیبایی خدا شکیبا باش. بر من و بر هر مسلمانی در رسول خدا اسوه‌ای هست و او را سوگند داد که به خاطر من گریبان پاره مکن، صورت مخراش و فریاد وای و هلاک بر نیاور و

→ هر زنده‌ای راهی می‌پیماید [ به سوی فنا می‌رود ] .  
۱. همان.

سپس او را به نزد من آورد که مریض بودم و نشانید.<sup>۲</sup>

دریای عشق و محبت، ناپیداگرانه است و عمیق؛ و طوفان مصیبت خارق‌العاده سهمگین، خروش و تلاطم گریزناپذیر است، ولی قدرت ایمان فوق این همه، به سرعت بر بی‌تابی و ناآرامی مسلط می‌گردد، به ویژه که امام حسین علیه السلام در این شرایط خواهر را از یاد نمی‌برد.

شب و روز عاشورا عشق و عواطف زینب علی‌الدوام خود می‌نمایاند و جلوه‌ای تام و تمام دارد.

لکن از صبح روز عاشورا همه مصائب و همه بلاها یک جا و با کمک به همدیگر هجوم می‌آورند. گویا از اراده و استقامت این زن تحقیر شده‌اند و بر آن‌اند تا به کمک هم بر تنها مدعی سرسختی که هرگز در برابر آن‌ها تسلیم نشده، فائق آیند، ولی در تمام روز عاشورا در اوج هیجان عشق و عاطفه، همچنان عنان عقل و اختیار و ایمان و اعتقاد را در دست گرفته، با دقت و ظرافت، همگام با برادرش ضمن حفظ و

۲. الفتح، ج ۵، ص ۸۴؛ انساب الاشراف، جزء دوم، ص ۴۸۵؛ طبری، تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۲۰.

حراست و مراقبت و پرستاری از زنان و کودکان، از توجه به حسین نیز غافل نمی‌گردد و پیوسته استوار و متعادل می‌ماند؛ چه آن زمان که جسد علی اکبر، پسر برادرش را دید و سراسیمه از خیمه بیرون شد و خود را بر روی جسد علی افکند.<sup>۱</sup>

چه آن زمان که فرزند کوچک امام حسن با مشاهده وضعیت عمویش امام حسین ناگهان به طرف میدان دوید و زینب که خودش را موظف و مکلف به حفظ و حراست از زنان و کودکان می‌دانست، هر چه تلاش کرد موفق نشد کودک خردسال برادرش را بگیرد و طفل خردسال در کنار عمویش کشته شد.<sup>۲</sup>

و چه هنگامی که برادرش را مجروح و مصدوم و ناتوان بر زمین افتاده دید که به طرفش هجوم می‌بردند تا او را بکشند؛ منظره‌ای که عمر سعد نیز نتوانست تحمل کند. و زینب فریاد زد: پسر سعد!

آیا ایستاده‌ای و نگاه می‌کنی، در حالی که ابی‌عبدالله کشته می‌شود و صحنه چنان دردناک است که ابی‌مخنف به نقل از راوی آورده که گفت: دیدم عمر سعد رویش را برگردانید، در حالی که اشک از چشمانش سرازیر بود.<sup>۳</sup>

و چه آن‌گاه که از کنار اجساد کشته شدگان گذر می‌کردند. منظره‌ای که راوی خبر گفته هرگز چنین منظره‌ای ندیده بودم و فراموش نمی‌کنم که زینب دختر فاطمه را که گفت: ای محمد! صلوات فرشتگان آسمان بر تو باد، این حسین توست که غرق در خون و تکه تکه در هامون افتاده، در حالی که دختران تو اسیر و فرزندان تو کشته‌اند و باد بر آن‌ها می‌وزد. به خدا قسم که هر دوست و دشمن می‌گریست.<sup>۴</sup>

در تمام این احوال، در اوج هیجان عشق و عاطفه و در سخت‌ترین تهاجمات مصائب و شدائد، زینب است

۱. تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۴۶؛ ابی‌مخنف، تاریخ ابی‌مخنف، ج ۱، ص ۴۸۵؛ مقاتل الطالبيين، ص ۱۱۵.

۲. مقاتل الطالبيين، ص ۱۱۶؛ ابن کثیر، البداية و النهاية فی التاريخ، ج ۸، ص ۲۰۳؛ نویری، نهایة الارب، ج ۷، ص ۱۹۵.

۳. تاریخ ابی‌مخنف، ج ۱، ص ۴۹۰؛ وقعة الطف، ص ۲۵۲.

۴. تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۵۶؛ الکامل، ج ۴، ص ۸۱؛ نهایة الارب، ج ۷، ص ۲۰۰؛ انساب الاشراف، جزء دوم، ص ۵۰۳.

که بر سه پایه عقل و عشق و عقیده،  
صحنه را رهبری می‌کند.

او در گرداب نوائب که مردان مرد را  
فرسوده می‌ساخت، آرام و متعادل  
می‌چرخید، در حالی که خود و گروه  
زیادی زنان و کودکانشان را در چنگال  
مردمانی به غایت جاهل و فاجر اسیر  
می‌دید. به کوفه وارد شد، ولی در کمال  
فراست، زمان مناسب را برای اعلام  
رسالت و کوبیدن زنگ بیداری مردمی  
خواب‌آلوده دریافت و با تشخیص زمان  
و مکان و شرایط مناسب، لب به سخن  
گشود و با تسلط کامل، چنان‌که خزیمه  
اسدی نقل کرده که دهانی فصیح‌تر از او  
ندیده بودم، گویا زبان امیرالمؤمنین علی  
رضی الله عنه بود که سخن می‌گفت، پس  
اشاره کرد به مردم که ساکت شوند،  
سپس نفس‌ها در سینه‌ها حبس شد،  
آن‌گاه خطبه بلیغ خویش را انشاء کرد...<sup>۱</sup>

و از آن پس به مجلس ابن زیادش  
درآوردند. آرام و ناشناس در گوشه‌ای  
نشست. ابن زیاد که گویا چندان بی‌اطلاع  
و ناآشنا نبود، سه بار پرسید که این زن

کیست و زینب علیها السلام جواب نداد، تا آن‌که به  
او گفتند او زینب دختر فاطمه است.<sup>۲</sup> پسر  
زیاد بر آن شد تا راهی بجوید در اثبات  
حقانیت خود و اربابش یزید و ابطال  
طریقت و قیام حسین بن علی؛ لذا به  
زینب علیها السلام گفت: آنچه را خدا با شما کرد  
چگونه دیدی؟<sup>۳</sup> کنایه از این که آنچه بر سر  
شما آمد عقوبت و قهر خداوند بوده است.

حضرت زینب علیها السلام جواب داد: «ما  
رأیت الا جمیلاً»؛ کنایه از این که این  
همه را از جانب خدا و مورد رضایت  
می‌دانم و لذا زیبا بود، چرا که جلب  
رضایت معشوق بود.

نویری آورده که زینب علیها السلام گفت:  
سپاس خدایی را که ما را به وجود  
محمد صلی الله علیه و آله گرامی داشت و ما را پاک و  
پاکیزه فرمود... شهید شدن برای ایشان  
تقدیر خداوند بود.<sup>۴</sup>

سخن گفتن زینب با پسر زیاد چنان  
از استحکام و قوت اندیشه و فصاحت و  
بلاغت برخوردار بود که ناچار از اعتراف  
و اقرار گشته، گفت: «اگر با بلاغت سخن

۲. مفید، الارشاد، ص ۲۴۳.

۳. الفتوح، ج ۵، ص ۱۲۲.

۴. نهاية الارب، ج ۷، ص ۲۰۰.

۱. الفتوح، ج ۵، ص ۱۲۱.



خود را بیان می‌کند بداند سبب است که پدر تو خطیب و شاعر بود.<sup>۱</sup> و گفته‌اند که گفت: شاعر بود و شجاع.<sup>۲</sup>

پس از آن حضور زینب در مجلس یزید خود باب دیگری از تعادل عقل و عشق و عقیده این بانوی بزرگ می‌گشاید؛ چنان که ابن حجر تصریح می‌کند سخنان او با یزید مشهور است و دلالت بر عقل و قوت قلب او دارد.<sup>۳</sup>

### منابع

۱. ابن اثیر، عزالدین، *الکامل فی التاریخ*، تهران، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۶۶ ش.
  ۲. *اسد الغابة فی معرفة الصحابة*، تحقیق الشیخ خلیل مأمون شیخا، بیروت، دارالمعرفة، ۱۹۹۲ م.
  ۳. ابن اعثم، ابی محمد احمد، *کتاب الفتنوح*، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالاضواء، ۱۹۹۱ م.
  ۴. ابن عبدالبر، احمد بن محمد، *العقد الفرید*، چاپ سوم: بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۸۷ م.
  ۵. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، *البدایة و النهایة فی التاریخ*، بیروت، دار احیاء التراث العربی،
- 
۱. المبرد، *الکامل فی اللغة*، ج ۱، ص ۶۷.
  ۲. *الکامل فی التاریخ*، ج ۴، ص ۸۱؛ *تاریخ الطبری*، ج ۵، ص ۴۵۷.
  ۳. عسقلانی، *الاصابة فی تمییز الصحابة*، ج ۴، ص ۳۲۱.

- بی‌تا.
۶. ابوحنیفه دینوری، *اخبار الطوال*، قم، منشورات الرضی، ۱۳۷۰ ش.
  ۷. ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبین*، چاپ سوم: بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۹۹۸ م.
  ۸. ابی مخنف، لوط بن یحیی، *وقعة الطف*، تحقیق محمد هادی یوسفی غروی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۷ ش.
  ۹. *تاریخ ابی مخنف*، استخراج و تنسیق و تحقیق کامل سلمان الجبوری، بیروت، دارالمحجة البيضاء، ۱۹۹۹ م.
  ۱۰. امام علی بن ابی طالب، *نهج البلاغة*، شرح الامام محمد عبده، دارالمعرفة، ۲۰۰۵ م.
  ۱۱. بلاذری، احمد بن یحیی، *انساب الاشراف*، تحقیق محمود الفردوس العظم، دمشق، دار الیقظة العربیة، ۱۹۹۶ م.
  ۱۲. زبیری، مصعب بن عبدالله، *نسب قریش*، دار المعارف للطباعة والنشر، ۱. لیفی برو فینسال.
  ۱۳. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الطبری*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ سوم: بیروت، روائع التراث العربی، ۱۹۶۷ م.
  ۱۴. عسقلانی، ابن حجر، *الاصابة فی تمییز الصحابة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۲۸ ق.
  ۱۵. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الارشاد*، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۹۷۹ م.
  ۱۶. المبرد، ابی العباس محمد بن یزید، *الکامل فی اللغة*، بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۸ م.
  ۱۷. نویری، شهاب‌الدین احمد، *نهایة الارب*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴ ش.
  ۱۸. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، *تاریخ الیعقوبی*، بیروت، دار صادر - ۱۹۶۰ م.